

واکاوی چشم‌انداز مناسبات ایران و آلمان در سده بیست و یکم چالش‌ها و فرصت‌ها

مسعود کیا^{۱*}

چکیده

برقراری و توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورها، نقش ویژه‌ای در بهبود وضعیت دولت‌ها و تأمین امنیت اقتصادی و سیاسی آنها دارد. ج.ا.ایران به منظور نیل به توسعه اقتصادی و جایگاه یابی مطلوب در ساختار اقتصاد جهانی، نیازمند نگاهی ویژه در قبال دیگر بازیگران نام بین‌الملل، بالخصوص، جمهوری فدرال آلمان در اتحادیه اروپا می‌باشد. بررسی این مهم که، چشم‌انداز روابط میان آلمان و ایران در سده بیست و یکم از چه مختصاتی برخوردار است؟ سوال و هدف اساسی این پژوهش است و در پاسخ، مدعا و فرضیه این پژوهش آن خواهد بود که؛ مناسبات ایران و آلمان در سده بیست و یکم تابع ملاحظات امنیتی آلمان به عنوان یک قدرت بین‌المللی و تلقی ایران به عنوان یک کنشگر در دسرساز، تحکیم و تحدید یافته است. یافته‌های این پژوهش موید این نکته است که امنیتی شدن سیاست خارجی ج.ا.ایران از سال ۲۰۰۰ میلادی بدین سو، مانع جدی در تحکیم روابط دو کشور و کم‌رنگ گردیدن فرصت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی ایران از سوی آلمان تا اطلاق شریک در دسرساز به ایران، از سوی این کشور بوده است. روش پژوهش این نوشتار تبیین کیفی بوده و با استفاده از منابع اسنادی به جمع‌آوری داده‌های پژوهش همت گمارده شده است.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، ایران، آلمان، سیاست خارجی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

* m1993kia@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و پنج، صص ۳۶-۷

۱. مقدمه

از بررسی روابط سیاسی ایران و کشورهای اروپایی این مهم برداشت می‌گردد که، روابط ایران و آلمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از زمان بیسمارک و سفر ناصرالدین شاه به آلمان، تاکنون، روابط دوستانه میان دو کشور، تقریباً بدون وقفه استمرار داشته، بنحویکه، بیش از ۳۰ درصد توان صنعتی ایران (در زمان رژیم پهلوی) بر پایه فناوری آلمان قوام یافته است (اطاعت و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). آلمان را می‌توان دروازه ورود ایران به محیط سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا برشمرد. آلمان به نوعی، چراغ راهنمای سیاست اتحادیه اروپا در قبال ج.ا.ایران ارزیابی می‌شود. «دولت‌های عضو اتحادیه اروپا ترجیح می‌دهند که آلمان گام اول را (در قبال ایران) بردارد تا آنها بدان استناد کنند، زیرا آنها به شناخت آلمان از وضعیت جمهوری اسلامی ایران اعتماد دارند» (رحمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). موقعیت سیاسی، سهم بالا در اقتصاد جهانی، سطح دانش فنی و تکنولوژی صنعتی آلمان، از جمله مزیت‌های مناسب برای ارتباط جمهوری اسلامی ایران با این کشور محسوب می‌گردد. از طرف دیگر، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکانومیکی ایران در غرب آسیا، وجود منابع سرشار نفت و گاز، نیروی انسانی جوان و تحصیل کرده و زمینه‌های سرمایه‌گذاری در کشور، در کنار جایگاه و نفوذ ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا، از مشخصه‌های مثبت در برقراری ارتباط با سایر کشورها به ویژه آلمان با ایران محسوب می‌شود.

لیکن بررسی سیر تحولات روابط سیاسی و اقتصادی آلمان گواه از آن دارد که اولاً، روابط دو کشور از فراز و نشیب‌های مختلفی برخوردار بوده و ثانیاً، بویژه بعد از انقلاب اسلامی در ایران، روابط دو کشور متأثر از بافتار حاکم بر مناسبات اقتصادی سیاسی بین‌الملل و ترجیحات امنیتی قدرت‌های بزرگ، دچار نوسان گشته است. بررسی این مهم که، چشم اندازه روابط میان آلمان و ایران در سده بیست و یکم از چه مختصاتی برخوردار است سوال و هدف اساسی این پژوهش است و در پاسخ، مدعا و فرضیه این پژوهش بر آن خواهد بود که؛ مناسبات ایران و آلمان در سده بیست و یکم تابع ملاحظات امنیتی آلمان به عنوان یک قدرت بین‌المللی و تلقی ایران به عنوان یک کنشگر در دسرساز، تحکیم و تحدید یافته است. یافته‌های این پژوهش موید این نکته است که امنیتی شدن سیاست خارجی ج.ا.ایران از سال ۲۰۰۰ میلادی بدین سو، مانع

جدی در تحکیم روابط دو کشور و کمرنگ گردیدن فرصت‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی ایران از سوی آلمان بوده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

پیرامون روابط سیاسی و اقتصادی ایران و جمهوری فدرال آلمان کتب و مقالات متعددی نگاشته شده است. لیکن، مقالات و کتب موجود عمدتاً بررسی روابط ایران و آلمان را مدمح نظر قرار داده و کمتر اثری به تبیین ماهیت و کارکرد جایگاه ایران در سیاست خارجی آلمان در قبال مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته است. در ادامه به بررسی چند اثر مرتبط به منظور مرور ادبیات پرداخته خواهد شد.

مجید رنجبردار و داوود آقایی در «اقتصادسیاسی روابط دوجانبه آلمان و ایران: مطالعه موردی سرمایه‌گذاری خارجی»، ضمن بررسی عوامل سیاسی مؤثر بر روابط ایران و آلمان، چگونگی و میزان اثرگذاری آن بر روند سرمایه‌گذاری خارجی را بررسی نموده‌اند. نگارندگان مقاله در پی پاسخگویی به دغدغه و سوال پژوهش خود، روابط اقتصادی ایران و آلمان را در چارچوب ملاحظات سیاسی و امنیتی نظیر؛ سیاست‌های آمریکا، رژیم اسرائیل در خاورمیانه، حقوق بشر و تروریسم، بیان نموده‌اند (رنجبردار و آقایی، ۱۳۹۷: ۴۴-۷).

در مقاله «راهبرد امنیتی آلمان در غرب آسیا و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران»، به قلم امیرمحمد حاجی یوسفی و بهزاد احمدی لفورکی، به واکاوی عمده علل و عوامل نقش‌آفرینی آلمان در حوزه غرب آسیا پرداخته گردیده و ضمن برشمردن چالش‌ها و موانع این مهم، فرصت‌ها و زمینه‌های بهره‌مندی ج.ا.ایران در این راهبرد بررسی گشته است. (حاجی یوسفی و احمدی لفورکی، ۱۳۹۷: ۱۱۴-۸۷).

حسین موسویان در کتاب «روابط ایران-اروپا»^۱ در فصل یک و سه کتاب، به تشریح روابط میان ایران و جمهوری فدرال آلمان می‌پردازد و در این چارچوب ضمن برشمردن سیر تاریخی مناسبات ایران و آلمان از جنگ جهانی اول بدین سو، این روابط را گسترده یاد می‌کند و از طرفی به چالش‌ها و تعارضات فعلی در روابط دو کشور اشاره می‌نماید (Mousavian, 2008).

جواد اطاعت و مسعود رضایی نیز در مقاله «بررسی تحولات روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان»، ضمن برشمردن سابقه درخشان همکاری طرفین در تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی، معتقدند، روابط دو کشور با فراز و نشیب‌های متعددی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مواجه بوده، لیکن، فرصت‌ها و ظرفیت‌های بالقوه فراوانی به منظور توسعه روابط فی مابین موجود می‌باشد (اطاعت و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۶۳-۱۹۲).

هر کدام از منابع فوق از دیدگاه و زوایای مختلفی به بررسی روابط ایران و آلمان پرداخته‌اند، لیکن، طبق بررسی صورت گرفته، تاکنون کتاب یا مقاله‌ای که بطور مشخص، چشم اندازه مناسبات ایران و آلمان در قرن بیست و یکم را بررسی نموده باشد، نگاشته نگردیده است. از طرفی بررسی این مهم که ترجیحات امنیتی آلمان به عنوان یک قدرت بزرگ بین‌المللی چگونه اقتصاد سیاسی روابط با ایران را تحت تاثیر قرار داده است نیز از نوآوری‌های پژوهش پیش روست. لذا پژوهش حاضر تلاش می‌کند ضمن تبیین روابط ایران و آلمان و چشم انداز پیش آن، به بررسی چالش‌ها و موانع اصلی در تعمیق و توسعه و روابط طرفین همت گمارد.

۲. چارچوب مفهومی: اقتصادسیاسی

در عصر کنونی، تبیین مناسبات و روابط فی مابین دولت‌ها، متأثر از تحولات درهم‌تنیده، متعامل و متقابل، وجوه اقتصادی و سیاسی در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مفهوم پردازی می‌گردد. این مقاله به منظور تحلیل روابط و نسبت‌سنجی جایگاه ج.ا.ایران در راهبردهای سیاست خارجی آلمان، رویکرد تحلیلی اقتصاد سیاسی را برگزیده است. موضوع اصلی و محوری در اقتصادسیاسی، ماهیت و کارکرد سپهر خصوصی و سپهر عمومی است، بنحویکه؛ سپهر خصوصی مبین حوزه اقتصاد که نهاد اصلی آن، بازار و سپهر عمومی، معرف سیاست، که نهاد اصلی آن دولت می‌باشد، تلقی می‌گردد (Gamble & et al, 1995 به نقل از حاتمی، ۱۳۸۹: ۴۸). در واقع می‌توان اقتصادسیاسی را فصل مشترک حوزه‌های بنیادین علم اقتصاد، تولید و مبادله کالاهای خدمات، با روند‌های اعمال قدرت در علم سیاست، تبیین نمود (Keohane, 1984: 21). اینکه دولت و روند‌های سیاسی ملازم با آن چه تأثیری بر تولید و توزیع ثروت

داشته و بویژه چگونگی ملاحظات و منافع سیاسی، ترجیحات نیروهای تولیدی و مکانمندی فعالیت های اقتصادی را تحکیم می کنند و از سوی دیگر، چگونگی نیروهای اقتصادی و بازار بر توزیع رفاه و قدرت دولت ها در عرصه جهانی تأثیر می گذارند (Gilpin, 1987: 10-11). در واقع اقتصاد سیاسی بر ضرورت ها و الزامات اقتصادی تصمیمات سیاستگذارانه از یک سو، و از سوی دیگر به تبعات سیاسی کنش های اقتصادی مربوط می گردد و بر این اساس، سطوح و مرزبندی داخلی-خارجی را بی اثر و درهم تنیدگی سطوح کارکردی اقتصاد ملی و جهانی را تحکیم و ایجاب می کند.

۱۱

این مقاله اقتصاد سیاسی را «تأثیر و تأثرات متقابل و درهم تنیده نیروهای اقتصادی و سیاسی که در سطوح ملی، منطقه ای و جهانی، الزامات سیاستگذارانه و ایجابی را در عرصه داخلی و خارجی را رقم میزند» تعریف می نماید. بر این اساس این پژوهش به منظور تبیین مناسبات ایران و آلمان، ماهیت و کارکرد آن، چارچوب مفهومی اقتصاد سیاسی را جهت بررسی و تحلیل انتخاب نموده است. بدین منظور مقاله ابتدا، به تشریح مولفه ها و متغیرهای سیاسی و اقتصادی موثر بر روابط ج.ا.ایران و جمهوری فدرال آلمان پرداخته و جایگاه ایران در راهبردهای سیاست خارجی آلمان را در قالب، اقتصاد سیاسی سیاست خارجی آلمان در قبال منطقه غرب آسیا و در چارچوب الزامات سیاستگذارانه این کشور در حوزه امنیت انرژی، امنیت اقتصادی (مولفه ها و متغیرهای اقتصادی) و امنیت اجتماعی و نظامی (مولفه ها و متغیرهای سیاسی)، تبیین میکند. سپس با اتکا به تأثیر و تأثرات متقابل حوزه سیاسی و اقتصادی، برآیند آن را در قالب جایگاه یابی ج.ا.ایران در سیاست خارجی آلمان در قرن بیست و یکم، با ابتنا به جنبه های سلبی و ایجابی بحث، تبیین می نماید.

۳. پیشینه روابط ایران و آلمان

از بررسی تاریخی روابط ایران با آلمان از زمان وحدت و تشکیل امپراتوری رایش اول در سال ۱۸۷۱ تاکنون، این مهم برداشت می شود که، در خاورمیانه هیچ کشوری به اندازه ایران مورد توجه آلمان نبوده است. تا بدانجا که، هرگاه آلمان عزم خود را برای پیگیری یک سیاست جهانی جزم نموده و یا به تعبیری اشتباهی ژئوپلیتیکی آن کشور تحریک

شده، ایران در کانون سیاست خاورمیانه ای آن کشور منظور شده است. دلیل اولیه و مستقیم این مسئله، موقعیت ویژه ایران بوده که می‌تواند به نیازهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی آلمان به خوبی جواب دهد. گرایش سنتی ایران به «نیروی سوم» جهت تعدیل نفوذ روسیه و انگلیس که در زمان ناصرالدین شاه قاجار، متوجه آلمان شد، نه تنها همچون روغنی حرکت چرخ دنده‌های صنعت آلمان، جهت ورود به اقتصاد ایران را تسهیل نمود، بلکه روزنه ای را برای نفوذ آلمان در سپهر سیاسی ایران ایجاد کرد. بنحویکه، آلمان را بنیانگذار صنعت ایران در دهه ۱۹۲۰ معرفی می‌نماید. در زمان پهلوی اول، ایران با دعوت از هفتاد تن از مقامات رسمی آلمان، بانک ملی ایران را راه اندازی نمود. پهلوی اول سیاستی در پیش گرفت تا تمامی ماشین آلات مربوط به صنایع معدن، سیمان، کاغذ، شیمیایی و ... از آلمان وارد گردند. این روند ادامه یافت تا اینکه در دهه ۱۹۴۰، ۴۳ درصد از کل واردات ایران از آلمان و ۴۷ درصد کل صادرات ایران به آلمان سرازیر می‌گشت (کیانی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۶۲). در زمان رژیم شاه نیز، آلمان به شریک اول اقتصادی ایران و ایران، دهمین طرف تجاری آلمان محسوب می‌شد، که منجر به سفرهای متعدد هیئت‌های سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان از هر دو کشور شد. ماحصل این توسعه روابط، انعقاد قراردادهای فرهنگی، نظامی و اقتصادی گسترده بود (Gotkowska, 2009) به نقل از اطاعت و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). از نقاط عطف همکاری های صنعتی-علمی آلمان و رژیم پهلوی می‌توان به همکاری های گسترده اتمی میان دو کشور اشاره کرد. همکاری سازمان انرژی اتمی وقت با موسسات و شرکت های تحقیقاتی اتمی آلمانی نظیر؛ مرکز تحقیقات اتمی کارلسروه، موسسه PTB، شرکت kwu ، شرکت پراکیا (علیخانی صدر، ۱۳۸۸: ۹۰-۹۲) که منجر به عقد قراردادهای توسعه برنامه اتمی و ساخت نیروگاه تولید برق در بوشهر شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با وجود نگاه بدبینانه به ایران اسلامی و حمایت کشورهای غربی در جنگ تحمیلی از عراق، در تیر ماه ۱۳۶۳، هانس دیتريش گنشر، وزیر خارجه آلمان (غربی) به ایران آمد. در این سفر وی سعی خود را بر این مهم قرارداد، تا هویت انقلابی ایران و احساس تضاد با ارزش‌های غربی را به رسمیت

1. Hans-Dietrich Genscher

۲. این اولین سفر یک مقام غربی به ایران پس از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود.

بشناسد و حساب آلمان را از سایر دول غربی در قبال ایران جدا کند. هرچند حمایت از صدام در جنگ بر علیه ایران رویه عملی کشورهای غربی بر علیه ایران بود، لیکن آلمان، نسبت حجم تجارت اسلحه کمتری در مقایسه با فرانسه و انگلستان داشت. این دولت در تصویب قطعنامه ۵۹۸ و متجاوز اعلام بودن عراق در جنگ تحمیلی و میزبانی و مداوای جانبازان و مجروحان ایرانی در جنگ، نقش مؤثری ایفا نمود.

همزمان با خاتمه جنگ و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی و اتحاد دو آلمان در ۱۳۶۹، سطح جدیدی از همکاری های همه جانبه، بویژه در حوزه اقتصادی بین دو کشور آغاز گردید، به نحویکه، حجم مبادلات میان دو کشور به ۱۰ میلیارد مارک رسید (شفیعی و رضایی، ۱۳۹۲: ۵۴۶). در این دوره ایران بواسطه سازندگی دوران پساجنگ، خواستار استمهال وام ۴/۲ میلیارد دلاری خود از آلمان بود که با موافقت برلین، این مهم نقش بسزایی در حل بحران ارزی آن زمان ایفا کرد. البته در همین دوره زمانی، عواملی چون؛ فتوا علیه سلمان رشدی و ترور رهبران کرد در میکونوس، روابط دو کشور را وارد تنش شد. اما تحلیلگران از روابط ایران و آلمان به «روابط ویژه» یاد می کنند. این رابطه ویژه با روی کار آمدن محمد خاتمی و طرح گفتگوی تمدن ها و تنش زدایی با غرب با روند فزاینده ای ادامه یافت. لیکن با قدرت رسیدن احمدی نژاد در ایران و مرکل در آلمان و نزدیکی بیشتر این کشور با آمریکا و طرح مسائلی همچون هلوکاست، برنامه اتمی، سیاست منطقه ای و گاهاً تهاجمی ایران نسبت به اسرائیل، با رکود مواجه گردید. به طور خلاصه رویکرد آلمان نسبت به ایران را می توان در چارچوب گفتگوهای ایران و اتحادیه اروپا طبقه بندی کرد. بر این اساس، طی سال های ۱۹۷۹-۱۹۹۸ رویکرد «تعامل انتقادی»، از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ رویکرد «تعامل سازنده»، از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶، «تعامل مشروط»، از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ رویکرد «مهار به واسطه تعامل» و از ۲۰۱۳ به بعد، گسترش همکاری های سیاسی و اقتصادی به واسطه توافق هسته ای ایران و ۱+۵ و از ۲۰۱۶ همزمان با خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، بازگشت به دوره «تعامل مشروط»، تقسیم بندی کرد. در این میان سیاست خارجی دولت روحانی و تلاش برای حل و فصل مشکلات با جهان خارج با استقبال کشورهای اروپایی به ویژه آلمان روبرو گشت و این توسعه مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی، باعث نزدیکی و همکاری دو کشور در آینده خواهد شد (سنایی، ۱۳۹۴: ۱۴). به نحویکه، علیرغم خروج آمریکا از

برجام، آلمان خواهان حفظ این توافق و مخالف جدی با رویکرد یکجانبه‌گرایی از سوی آمریکا و تضعیف محور فرا‌آتلانتیکی در نتیجه‌ی آن است.

۴-۱. بنیان‌های توسعه روابط اقتصادی آلمان با ایران

سه مزیت اصلی اقتصاد ایران برای توسعه و مشارکت با جهان خارج، بالاخص آلمان عبارتند از:

۴-۱. سرمایه و نیروی انسانی جوان و تحصیلکرده

برخورداری از نیروی انسانی متخصص و توانمند، امروزه به یکی از بنیان‌ها و ضرورت‌های اساسی توسعه اقتصادی بدل گشته است. به عبارت دیگر، ظرفیت‌های انسانی ملی بیش از سایر منابع، نیل به توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی را، در عصر کنونی تعیین می‌کند. وجود بیش از ۴.۵ میلیون تحصیل‌کرده دانشگاهی، ج.ا.ایران را بدل به پیش‌تازترین کشور جهان، در میزان نیروی تحصیل‌کرده در نسبت با کل جمعیت قرار داده است. این مهم، همواره یکی از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های اقتصاد ایران به منظور جذب سرمایه‌گذار خارجی، تعمیق روابط با اقتصاد بازار جهانی و توسعه روابط اقتصادی، بالاخص با جمهوری فدرال آلمان کرده است.

۴-۲. موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی و ژئواکانومیکی

الف) موقعیت ژئوپلیتیکی ایران

مشخصه‌های ژئوپلیتیکی ایران نه تنها در بُعد سیاسی-امنیتی از اهمیت خاصی برخوردار بوده، بلکه براساس تعریف ژئوپلیتیک در عصر جهانی شدن اقتصاد، بُعد توسعه‌ای نیز پیدا می‌کند. از این لحاظ، ایران در ابعاد سیاسی و ژئوپلیتیک، نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب محسوب می‌گردد. هر کدام از این زیرسیستم‌ها به نوعی پارادایم‌هایی را از لحاظ توسعه اقتصادی در سیاست خارجی ایران مورد توجه و تأثیر قرار قرار خواهند داد. (تائب، ۱۳۸۸: ۸۹). ج.ا.ایران از لحاظ جغرافیایی در نقطه‌ی اتصال ۳ قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است. از طرفی موقعیت ویژه ترانزیتی ایران، این کشور را به کریدور شرق به غرب و از

سویی، کریدور شمال به جنوب بدل کرده است. وجود راه آهن سراسری و زیرساخت های حمل و نقل جاده‌ای مناسب، مانند؛ بزرگراه‌ها و آزادراه‌های فراوان، دسترسی کشور به آب‌های آزاد بین‌المللی، اتصال بندرگاه‌های اصلی به شبکه ریلی و جاده‌ای برخوردار از امنیت بالا و مطلوب، سبب شده است که همواره ایران به عنوان یکی از اصلی‌ترین انتخاب‌های کشورهای گوناگون برای حمل و نقل و ترانزیت کالاها باشد. کشور پهناور ایران از لحاظ جغرافیایی در همسایگی ۱۵ کشور با بازار مصرف بیش از ۶۰۰ میلیون نفر با نیاز وارداتی ۱۰۰۰ میلیارد دلاری در سال قرار دارد^۱. این موقعیت استثنایی ژئوپلیتیکی سبب گردیده تا ایران به یکی از بین‌المللی‌ترین کشورهای جهان تبدیل گردد به نحویکه، در طول تاریخ، همواره ژئوپلیتیک ایران از متغیرهای اساسی و مهم در تحلیل مناسبات کشور با اقتصاد جهانی و سایر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، بالاخص آلمان محسوب گردیده است.



شکل شماره ۱. موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی ایران - منبع: (سازمان سرمایه گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران)

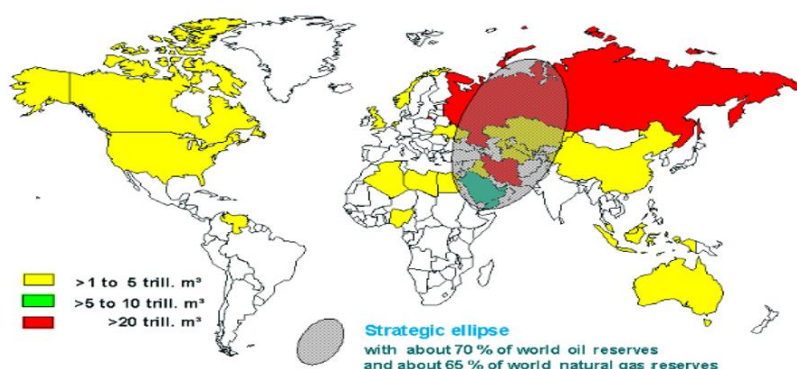
ب) قرار گرفتن در بیضی انرژی جهانی

جفری کمپ^۲، با تأسی به نظریه هارتلند «مکیندر» اقدام به مفهوم پردازی بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپلیتیکی کرده است (کمپ، ۱۳۸۳؛ ۱۴-۱۳). بیضی استراتژیک

۱. متأسفانه سهم ایران از این بازار مصرف کمتر از ۲ درصد بوده که عمده علل و عوامل آن را بایستی در ضعف اقتصاد ملی در انطباق با الزامات اقتصاد جهانی، عملکرد ضعیف دستگاه دیپلماسی و ماهیت امنیتی حاکم بر رفتار سیاست خارجی در کنار تنش با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به خصوص ایالات متحده آمریکا تبیین نمود.

2. Geoffrey Kemp

انرژی منطقه ای ژئوپلیتیکی شامل سرزمین ایران و خلیج فارس در مرکز؛ شیخ نشینهای عربی در جنوب؛ بخشهایی از عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در غرب و شمال غربی؛ مجموعه دریای خزر و بخش هایی از جنوب روسیه و قسمت هایی از سرزمین قزاقستان در شمال و بخش هایی از ازبکستان در شمال شرق آن تعریف گشته، که بیش از هفتاد درصد از ذخایر اثبات شده نفت و بیش از چهل درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان^۱ در این منطقه قرار گرفته است (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۹۰: ۱۴۹). همچنان که در نقشه مذکور قابل استنباط است، ایران در مرکز بیضی استراتژیک انرژی (هم نفت و هم گاز) قرار گرفته، ضمن اینکه این سرزمین، قلب محل اتصال قاره های آسیا، اروپا و آفریقا می باشد. به عبارتی دیگر، از نظر جغرافیایی نیز می توان ایران را منطقه مرکزی و کانونی برای خشکی های جهان برشمرد. این مهم یکی از پتانسیل ها و ظرفیت های بی بدیل ج.ا.ایران در همکاری با کشور آلمان محسوب می گردد.



شکل شماره ۲. بیضی انرژی جهانی و موقعیت ایران - منبع: www.bgr.com

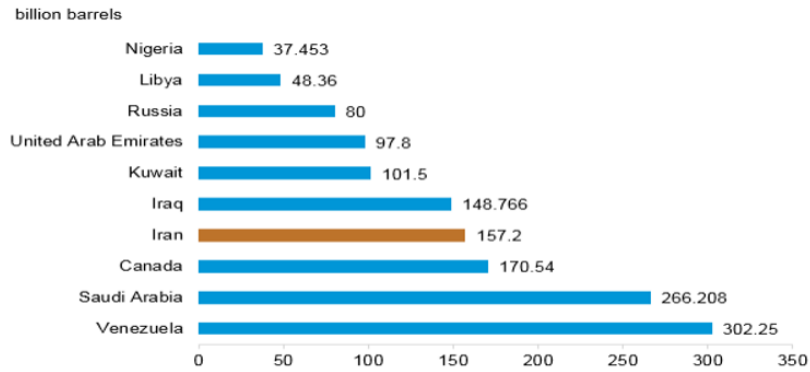
۱. این آمار به روز شده و در سال ۲۰۲۰ این منطقه بیش از ۶۵ درصد ذخایر گاز جهان را در خود جای داده است.

ج) ذخایر انرژی

ایران با ذخایر گازی اثبات شده ۱۱۹۱ تریلیون فوت مکعب یا ۱۷/۶ درصد کل ذخیره گاز جهان، دومین دارنده ذخایر گاز جهان پس از روسیه است^۱. از نظر نفت نیز، ایران با ۱۵۹ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده نفت، ۱۷ درصد از کل ذخایر اثبات شده جهان را دارد که پس از ونزوئلا، عربستان سعودی و کانادا، جایگاه دوم در کشورهای عضو اوپک و چهارم جهان را به خود اختصاص داده است (OPEC, 2017).

در مجموع، ایران اولین ذخایر هیدروکربن جهان (مجموع نفت و گاز) را دارا می باشد. ظرفیت و پتانسیل عظیمی که ایران را به یکی از بزرگترین دارندگان و تولید کنندگان بالقوه انرژی در جهان بدل نموده است. از طرفی با تکمیل زنجیره ارزش افزوده در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، ج.ا.ایران می تواند تبدیل به هاب انرژی و غول پتروشیمی جهان بدل گردد. همواره انرژی، اساسی ترین پل ارتباطی اقتصاد ایران با بازار اقتصاد جهانی محسوب می گردیده و اساساً ساخت و ماهیت اقتصاد ایران بدین خاطر، مشخصه ای بین المللی بخود گرفته است. به عبارت دیگر، عمده ترین تحولات اقتصادی و سیاسی یک قرن اخیر ایران متأثر از تحولات بازار جهانی انرژی (نفت) بوده است. همواره خارومیانه و بالاخص ج.ا.ایران را در کانون سیاستگذاری انرژی بازارهای مصرف نفت و گاز قرار داشته است و در این چارچوب، تأمین انرژی مورد نیاز صنایع آلمانی به یکی از کانونی ترین زمینه های همکاری ایران و آلمان محسوب می شود.

۱. البته برخی منابع، ایران را بزرگترین دارنده ذخایر گازی در جهان برشمرده اند.



نمودار شماره ۱. بزرگترین دارندگان نفت در جهان و جایگاه ایران در سال ۲۰۱۷-منبع:

<https://www.eia.gov>

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

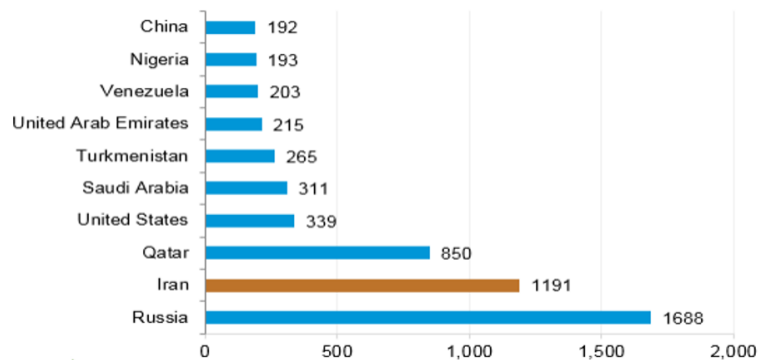
روابط بین‌الملل،

دوره دوازدهم،

شماره دوم، شماره

پیاپی چهل و پنج،

تابستان ۱۴۰۱



نمودار شماره ۲. بزرگترین دارندگان گاز در جهان و جایگاه ایران در سال ۲۰۱۷-منبع:

<https://www.eia.gov> *ارقام به فوت مکعب

۳-۴. جایگاه و نفوذ ایران به عنوان یک کنشگر مؤثر منطقه ای

ج.۱. ایران یکی از مهم ترین و تأثیر گذارترین کشورهای غرب آسیا محسوب می گردد. نفوذ سیاسی و امنیتی ایران بر کشورهای پیرامونی خود، از قفقاز تا خلیج فارس و از شبه قاره هند

تا مدیترانه، ایران را یک کنشگر مهم منطقه ای در سیاست بین الملل بدل کرده است. به نحویکه، مسائل و موضوعات مبتلابه غرب آسیا بدون مشارکت و حضور فعال ایران ره بجایی نخواهد برد. محوریت ایران در هلال شیعی و حمایت از محور مقاومت در عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن، باعث افزایش وزن سیاسی و اهمیت ژئواستراتژیک کشور در مناسبات بین المللی گردیده است. جمهوری فدرال آلمان به منظور افزایش تحرک سیاسی و اقتصادی خود در منطقه غرب آسیا، نیازمند همکاری و توسعه روابط با قدرت های بزرگ منطقه ای، بالاخص ج.ا.ایران می باشد. از طرف دیگر، آلمان، ایران را به مثابه یک کارت بازی در مقابل ایالات متحده و شرکای اروپایی خود، پنداشته و در مناسبات خود، از آن در جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود استفاده می نماید.

۵. ایران و راهبرد روابط خارجی آلمان

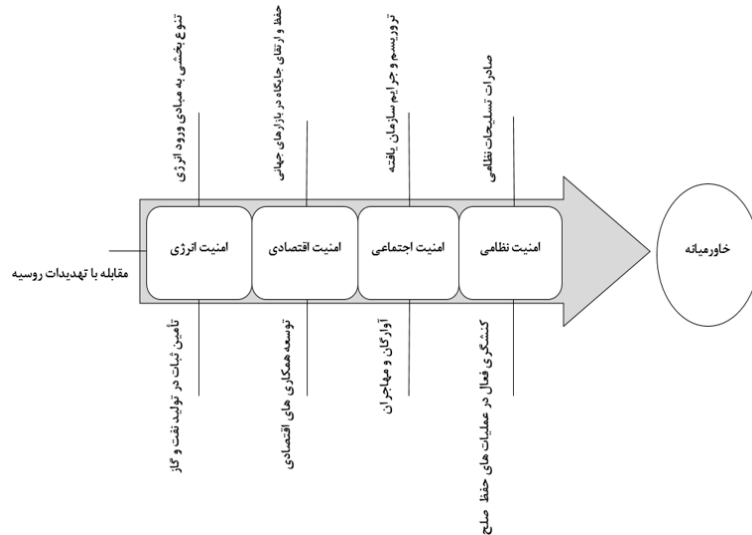
سیاست خارجی آلمان در قبال ج.ا.ایران را بایستی در بافتار و رویگری که آلمان نسبت به منطقه خاورمیانه دارد، مفهوم پردازی نمود. ایران به عنوان یکی از قدرت های منطقه ای به دلیل نقشی که در تحولات غرب آسیا ایفا می کند، در چارچوب سیاست های آلمان در نسبت با مناطق پیرامونی نقش پررنگی ایفا می کند. سیاست خارجی آلمان فدرال در هزاره سوم میلادی مبتنی بر تعهد به بنیان های باقیمانده جنگ سرد و تداوم آنها، ضمن تغییر در نحوه اجرای تعهدات نسبت به محیط پیرامونی خود، قابل تبیین است. تنها عنصر اضافه شده به آن، طرح مفهوم «مسئولیت بیشتر» می باشد، که به نوعی آن را به یک قدرت جهانی در حال انتظار بدل نموده است. طرح این مفهوم از آنجا ناشی می گردد که، جهانی شدن، دنیایی چند مرکزی را رقم زده که چالش های متعددی را برای آلمان به ارمغان آورده است. آلمان به عنوان بازیگری منتفع از یک نظم باز بین المللی غربی، مبتنی بر همکاری و اصول اقتصاد بازار آزاد، منافع خود را در تداوم چنین نظامی دنبال می کند و نسبت به هرگونه اختلال در آن به شدت حساس و آسیب پذیر است. بنابراین محافظت از این نظم و انطباق با آن جزو اهداف حیاتی و راهبردی آلمان تلقی می گردد. (Heiko Mass, 2013: 12-13). در این میان تحولات خاورمیانه بعنوان بحرانی ترین منطقه ژئوپلیتیکی در جهان، اهمیت بسزایی برای اتحادیه اروپا در کل و آلمان به طور ویژه دارد.

۵-۱. جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی آلمان

منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، از علایق استراتژیک، اقتصادی و فرهنگی آلمان محسوب می‌شود. آلمان در دوره بعد از جنگ سرد به تمرین در عرصه سیاست خارجی در این مناطق پرداخته است. گرایش آرام و تدریجی به سوی تقویت بنیه نظامی در قالب اعزام نیروهای حافظ صلح به مأموریت‌های بین‌المللی، تلاش در جهت دستیابی به کرسی دائمی در شورای امنیت، فاصله‌گیری تدریجی از وابستگی فرا آتلانتیکی به آمریکا و برقراری روابط گسترده با دولتهای فرانسه، روسیه و چین، از مصادیق مختصات نوین سیاست خارجه آلمان محسوب می‌شود (خارقانی، ۱۳۸۵؛ به نقل از جلال زاده، ۱۳۹۵: ۵۵). آلمان به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی، تولیدی و صنعتی اروپا، بیشتر از هرچیز، تضمین و تأمین منافع اقتصادی، ایجاد ثبات و امنیت سرمایه‌گذاری در جهت بیشینه کردن تولید و ثروت ملی را در اولویت سیاست‌گذاری خود قرار داده است. این تلقی، تقریباً در تمامی دولت‌های آلمان اعم از؛ سوسیال دموکرات یا دموکرات مسیحی غالب بوده و همچنان استمرار دارد. در این راستا، آلمان در قبال بحران‌های متعدد در خاورمیانه، رویکردی متعادل و متوازنی اتخاذ نموده و همچون فرانسه و انگلستان از درگیری مستقیم اجتناب ورزیده و در صورت لزوم برای نشان دادن به یک رویکرد حمایت‌کننده، بیشتر در بعد لجستیکی و کمک‌های مالی، نقش آفرینی می‌کند (خالوزاده ۱۳۹۵).

۵-۱-۱. دلایل گرایش به خاورمیانه در سیاست خارجی آلمان

عمده علل و عوامل گرایش سیاست خارجه آلمان به خاورمیانه عبارتند از:



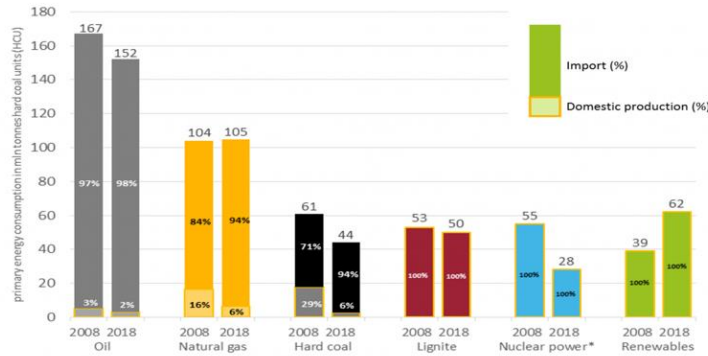
شکل شماره ۳. الگوی دلایل گرایش آلمان به خاورمیانه-ترسیم توسط نگارنده

۵-۱-۱- امنیت انرژی

آلمان ۹۰ درصد نفت و ۸۳ درصد گاز مصرفی خود را از خارج وارد می‌کند. این کشور به طور سنتی نیاز انرژی خود را از روسیه تأمین می‌کند و پس از روسیه، انگلستان و دو کشور شمال آفریقا، لیبی و الجزایر

در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. در نتیجه وابستگی این کشور به نفت و گاز خاورمیانه بسیار محدود بوده و در چارچوب تنوع بخشی به مبادی واردات انرژی، امنیت خاورمیانه یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست خارجه آلمان بدل گشته است. این مهم زمانی پررنگ می‌گردد که با ظهور بحران در اوکراین و تنش به وجود آمده غرب در مواجهه با سیاست‌های تنش آفرین روسیه، نیاز به تنوع بخشی به مبادی ورودی انرژی مصرفی آلمان، پر اهمیت می‌گردد. برلین، ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه را جزو اولویت‌های اصلی خود تلقی می‌کند (Ranau, 2008 به نقل از جلال زاده، ۱۳۹۵: ۶۱).

Import dependency by primary energy source 2008 and 2018 for Germany.
Data: BGR 2020.



*While the uranium is imported, nuclear energy is considered domestic, as significant additional production steps in Germany/Europe are necessary to turn it into fuel rods.

© BY SA 4.0

نمودار شماره ۳. وابستگی انرژی آلمان - قابل دسترسی
در: www.cleanenergywire.org/factsheets/germanys-dependence-imported-fossil-fuels



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دوازدهم،

شماره دوم، شماره

پیاپی چهل و پنج،

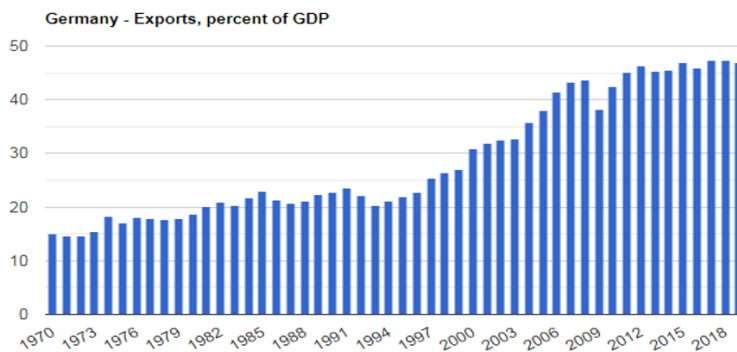
تابستان ۱۴۰۱

۵-۱-۲. امنیت اقتصادی

اقتصاد آلمان و رفاه اجتماعی آن، تا حد زیادی مدیون توانایی صادراتی، سرمایه‌گذاری خارجی و بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصاد منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. در آلمان یک چهارم کل موقعیت‌های شغلی به نوعی وابسته به صادرات بوده و در بخش صنعت، نیمی از شغل‌های موجود به واسطه صادرات ایجاد گشته‌اند. چهارپنجم درآمدهای صادراتی آلمان ناشی از بخش خودروسازی، ماشین‌ها و ابزارهای صنعتی، بخش الکترونیک و بخش محصولات شیمیایی و دارویی بوده و تقریباً ۳۶۰۰۰ شرکت آلمانی بیش از یک تریلیون یورو در خارج از آلمان سرمایه‌گذاری نموده‌اند. این آمار منحصر به فرد به خوبی گواهی از آن دارد که، اقتصاد آلمان تا چه اندازه به صادرات محصولات، تضمین امنیت سرمایه‌گذاری در خارج و در یک کلام حفظ نظم سرمایه‌داری لیبرال وابسته است (حاجی یوسفی و احمدی لفورکی، ۱۳۹۷: ۹۱). تعمیق و گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری با شرکای تجاری مهم آلمان در خاورمیانه، از جمله جمهوری اسلامی ایران برای آلمان که سیاست خارجی خود را بر محور اقتصاد و صادرات کالا و خدمات بنیان نهاده است، از اهمیت حیاتی برخوردار است. آلمان پرجمعیت‌ترین کشور اروپا، چهارمین اقتصاد بزرگ دنیا بر حسب تولید ناخالص

داخلی، پنجمین اقتصاد بزرگ دنیا بر حسب قدرت خرید، سومین صادرکننده و سومین وارد کننده بزرگ دنیا، موتور اقتصادی قاره سبز، تأمین کننده ۲۰ درصد بودجه اتحادیه اروپا و ۸ درصد بودجه سازمان ملل متحد (سومین کشور دنیا از این حیث)، در اکثر نهادهای تأثیرگذار بین‌المللی نظیر اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، سازمان امنیت و همکاری اروپا، گروه هشت (در حال حاضر هفت)، گروه ۲۰، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، مشارکت فعال دارد. بارها عضو غیر دائم شورای امنیت بوده و شهر بن مقر اصلی ۱۹ سازمان وابسته به سازمان ملل متحد می‌باشد (جلال زاده، ۱۳۹۵: ۶۱).

جمهوری فدرال آلمان به عنوان یک قدرت غیرنظامی، علاقمند به استفاده از همکاری‌های اقتصادی به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی خود بوده و از این رو آلمان را می‌توان «قدرت ژئواکونومیکی»^۱ برشمرد. در کشورهای مبتنی بر قدرت ژئواکونومیکی، دولت، قدرت را در زمین تجارت دنبال و بازی می‌کند. با توجه به اینکه شرکت‌های آلمانی نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشور را تولید می‌کنند، سیاست اقتصادی خارجی آلمان، متکی به صادرات این شرکت‌ها بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی این کشور بازی می‌کند (کیانی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). «دیپلماسی اقتصادی آلمان مکمل بخش خارجی سیاست ساختاری بازارگرا در اقتصاد آلمان است. این موضوع از سه طریق زیر پیگیری می‌شود:

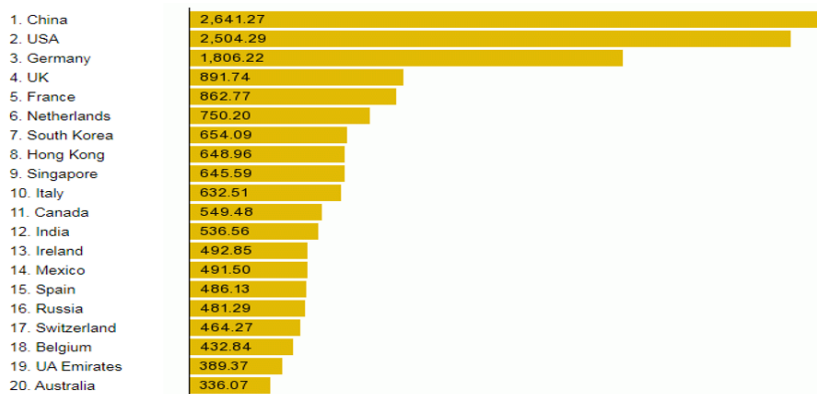


نمودار شماره ۴. سهم صادرات از تولید ناخالص داخلی در آلمان-منبع: گلوبال اکونومی

– اعمال سیاست با هدف ایجاد نظم مبتنی بر چارچوب قانونی و نهادهای اقتصادی

1. Geoeconomic power

- سیاست رقابت‌پذیری، حمایت از اقتصاد آزاد و شرکت‌ها
 - سیاست بازار، اطمینان‌یابی از کارکرد درست بازار» (رنجبردار و آقای، ۱۳۹۷):
 (۱۵).



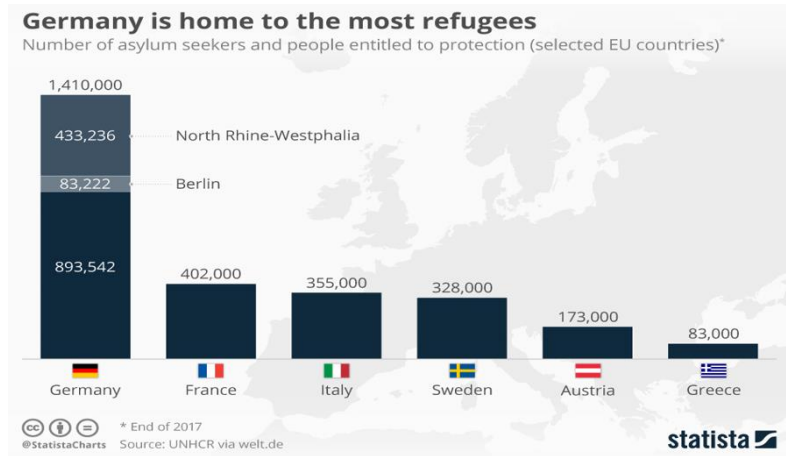
نمودار شماره ۵. بیست صادرکننده بزرگ جهان و جایگاه آلمان-منبع: گلوبال اکانومی

۵-۱-۳. امنیت اجتماعی

تهدیداتی که امنیت اجتماعی آلمان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند نیز از دیگر عوامل گرایش آلمان به خاورمیانه محسوب می‌شود. آلمان مقصد اصلی بسیاری از آوارگان و مهاجران ناشی از بی‌ثباتی و بحران در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد. مهاجرانی که از عراق و سوریه راهی غرب و این کشور می‌شوند، می‌توانند مشکلات عمیق هویتی، جمعیتی و امنیتی در جامعه کم و بیش همگن آلمان به وجود آورند و به همین دلیل مقام‌های برلین در تلاش هستند با ایجاد ثبات در منطقه خاورمیانه، امواج انسانی آوارگان از این منطقه را مدیریت نمایند (Mesco, 2015 به نقل از جلال زاده، ۱۳۹۵: ۶۱).

از طرفی موضوع مبارزه با مواد مخدر^۱ و جرایم سازمان یافته از دیگر دغدغه‌های امنیتی آلمان در قبال منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود.

۱. غرب آسیا و بویژه کشور افغانستان بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر سنتی در جهان محسوب می‌گردند. از این رو اروپا و بالخصوص آلمان مبارزه با مواد مخدر را سرلوحه اهداف و دغدغه‌های امنیتی اجتماعی خود قرار داده است.



نمودار شماره ۶. آلمان مقصد اصلی مهاجران به اروپا- منبع:

<https://www.statista.com/chart/14494/germany-is-home-to-the-most-refugees>

۵-۱-۱-۴. امنیت نظامی:

صادرات تسلیحات نظامی از دیگر عوامل گرایش آلمان به خاورمیانه، در راستای کسب سهم از بازارهای صنعت نظامی و امنیتی خاورمیانه به عنوان بزرگترین مقصد صادرات اسلحه در جهان، قابل تبیین است. آلمان خاورمیانه را بازار بزرگ تسلیحات خود تلقی نموده و برای مثال بخش اعظم صادرات تسلیحاتی خود را به عربستان سعودی و امارات متحده عربی صادر می‌کند. از سوی دیگر، «یواخیم گوگ»، رئیس‌جمهور فدرال سابق آلمان در پنجمین کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۴ اعلام نمود، زمان آن رسیده که آلمان نقش مؤثری را در خاورمیانه به دلیل اهمیت سیاسی، نظامی و ظرفیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی آن ایفا نماید. او خواهان کنار گذاشتن سیاست انزوای خود خواسته از تحولات سیاسی و ایفای نقش مؤثر در نظام بین‌المللی شد. این تحول باعث شد، آلمان از یک بازیگر ساکت به یک بازیگر فعال تبدیل شده و این تغییر جهت با رخ دادن برگزیت سرعت و قدرت بیشتری گرفته است. تحت تأثیر قرار گرفتن این کشور از

1. Joachim Gauck

تهدیدات و مخاطرات موجود در خاورمیانه، از جمله؛ تروریسم و مهاجرت غیرقانونی و اقدامات روسیه و ایالات متحده که برآشفتگی منطقه افزوده است، باعث شد، تا برلین به دنبال تدوین یک استراتژی مناسب برای برخورد با مسائل مذکور باشد و در همین راستا آنگلا مرکل اولویت‌های سیاست خارجی این کشور در قبال خاورمیانه را به شرح زیر اعلام نمود:

- مشارکت استراتژیک سیاسی و اقتصادی با کشورهای مهم منطقه از جمله اسرائیل، ترکیه و ایران

- حل و فصل اختلافات موجود بین کشورهای عربی از جمله مسئله سوریه

- ایجاد موازنه قوا بین کشورهای حاضر در منطقه

- مبارزه با گروه‌های تروریستی و نظامی

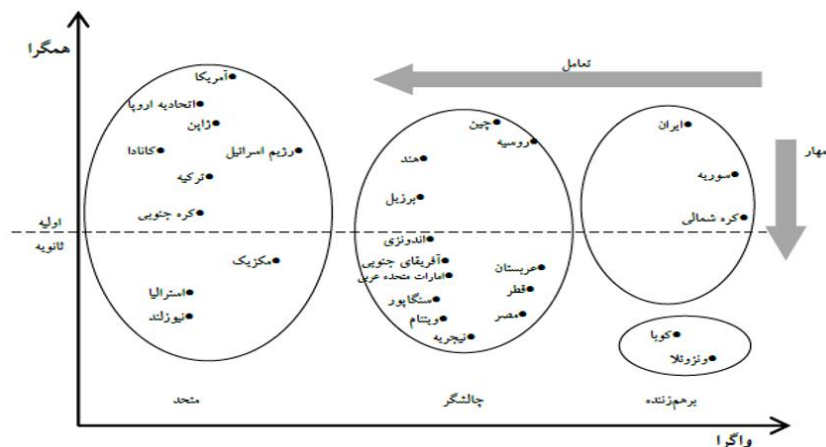
- کمک به بازسازی کشورهای پس از جنگ» (Policy for Middle Eastern Conflicts, 2017 به نقل از رنجبردار و آقای، ۱۳۹۷: ۱۸-۱۹).

آلمان همواره خواهان ثبات در محیط پیرامونی خود (غرب آسیا) بوده است، چرا که تأمین شئون مختلف امنیت ملی خود را در این راستا پیگیری می‌کند. این مهم؛ بدون تعامل سازنده با قدرت‌های مؤثر منطقه ای همچون؛ ج.ا.ایران، دور از انتظار می‌باشد. ایران به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه غرب آسیا، نقش بسزایی در تحولات سیاسی و امنیتی منطقه ایفا می‌کند و سهم بسزایی در سیاست‌های آلمان در قبال خاورمیانه برخوردار می‌باشد.

۵-۲. ماهیت امنیتی روابط ایران با آلمان

آلمان همواره درکی امنیتی، نسبت به سپهر سیاسی ایران داشته است. در تبیین افزایش تدریجی درک آلمان از ایران به عنوان یک تهدید، بایستی به برنامه هسته‌ای ایران، برنامه موشکی، ضدیت با رژیم صهیونیستی و آمریکا، فعالیت‌های منطقه‌ای ایران و پیشینه فراز و فرود روابط سیاسی دو کشور در پی ترورهای منتسب به جمهوری اسلامی ایران در خاک آلمان و اروپا و موضوع حقوق بشر اشاره نمود. جمهوری اسلامی ایران در یک روند تکاملی در چارچوب نگاه راهبردی آلمان در زمره بازیگران اخلاک‌گر یا برهم زننده

نظم جهانی که مانع از تحقق منافع ملی آلمان می‌شود، تلقی می‌گردد. هرچند از شدت این تلقی از سال ۲۰۱۵ و رسیدن به توافق هسته‌ای (برجام) کاسته شد و بسیاری در آلمان بر این باور بودند که برجام، روابط ایران و آلمان را از حالت امنیتی خارج می‌کند، اما همچنان موضوع موشکی، حمایت ایران از محور مقاومت در سوریه و دولت بشار اسد، از سوی سیاستمداران آلمانی منفی و مخرب ارزیابی می‌گردد (SWP & GMF, 2013:30-31). چنین نگاهی در رویکرد آلمان به ایران تحت عنوان «مهار از طریق تعامل»^۱ به منصفه ظهور رسیده است، که از مهم‌ترین مختصات آن می‌توان، به پررنگ بودن عنصر مهار، ضمن حفظ سطوحی از تعامل اقتصادی و سیاسی، تقویت محور فرآتلانتیکی و اروپایی در فشار به ایران ذکر نمود (احمدی لفورکی، ۱۳۹۴: ۱۵۵-۱۵۸).



نمودار شماره ۷. روابط راهبردی آلمان و جایگاه ایران (SWP & GMF:2013:31) به نقل از حاجی یوسفی و احمدی لفورکی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

در این چارچوب، ولکر پرتس^۲، رئیس موسسه امور بین‌المللی و امنیتی آلمان (swp)، در سال ۲۰۰۴ ایران را یک «شریک در دسرساز» نامید (Perthes, 2004:12) به نقل از کیانی، ۱۳۹۲: ۱۷۱). که نشان دهنده غلبه ی نگاه امنیتی

1. Eindämmung durch Engagement
2. Volker Perthes

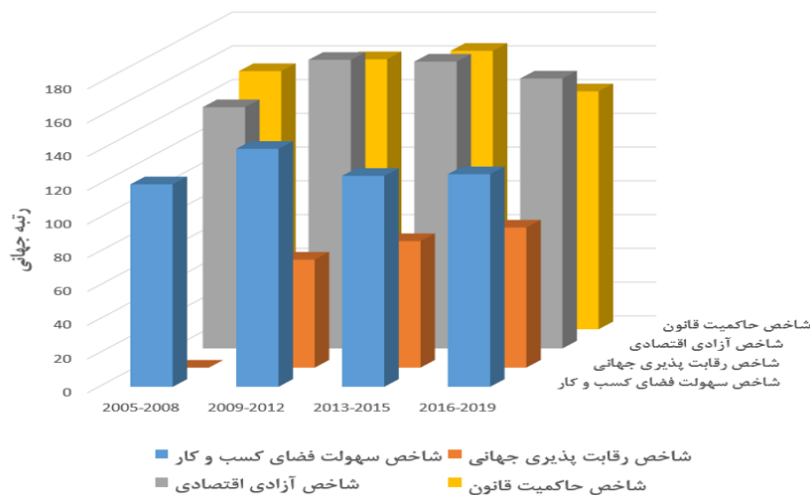
در روابط فی مابین ایران و آلمان می باشد که مانع جدی در تعمیق روابط طرفین تلقی می گردد.

۳-۵. چالش ها و موانع

وقوع انقلاب اسلامی در ایران باعث فراز و فرودهای سیاسی زیادی در روابط ایران و آلمان شد. قطع نظر از نگرش کلی آلمان نسبت به انقلاب ایران، رویدادهای مهم سیاسی و امنیتی روابط خارجی دو کشور، در کنار عدم همسویی و انطباق اقتصاد ملی با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی، از عمده علل و عوامل ناکارآمدی دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان قابل تبیین است.

۳-۵-۱. عدم انطباق و همسویی اقتصاد ملی با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی

واکاوی و بررسی متغیرهای کلان و اساسی قوام دهنده اقتصاد ملی، در چارچوب شاخصه ها و سنجه های معتبر اقتصاد جهانی، گواه از آن دارد که، اقتصاد ایران دچار بحران کارکردی، نهادی و ساختاری در تعامل با اقتصاد بازار جهانی می باشد. اقتصاد ایران را بایستی، جزو بسته ترین اقتصادها با کمترین میزان تعامل با اقتصاد جهانی با ماهیتی کاملاً رانتی، دولتی و غیرکارآمد طبقه بندی نمود. اگر مؤلفه نفت را از تجارت خارجی ایران حذف نماییم، عملاً ایران جزو منزوی ترین اقتصاد های دنیا قرار می گیرد. بدیهی است که تعمیق مناسبات تجاری با دیگر کنشگران نظام اقتصاد بازار جهانی در هزاره سوم میلادی در چارچوب یک اقتصاد دولتی، غیر شفاف، غیر رقابتی و دستوری، عقیم خواهد بود. بخش مهمی از ناکارآمدی اقتصاد ایران در بهره مندی از ظرفیت ها و پتانسیل های تکنولوژیکی، صنعتی و مالی آلمان را بایستی در عدم انطباق و همسویی اقتصاد ملی با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی تلقی کرد. چرا که بنیان های اقتصاد سیاسی در ج.ا.ایران اساساً در گفتمان و در عمل در ضدیت با مبانی رفتاری ساختار اقتصاد جهانی قرار گرفته است. (پوراحمدی و کیا، ۱۴۰۰: ۲۶). در نمودار ذیل بر اساس ۴ شاخص معتبر اقتصادی به بررسی جایگاه ایران در اقتصاد جهانی پرداخته شده است:



نمودار شماره ۸. جایگاه ایران در شاخص‌های نمونه اقتصادی در جهان-برگرفته از (پورااحمدی و کیا ۱۴۰۰: ۲۶).

*آمارهای مربوط به شاخص رقابت پذیری جهانی در بازه سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ به دلیل عدم ارائه از سوی نهادهای داخلی موجود نیست.

۵-۳-۲. تنش با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی

جمهوری فدرال آلمان، اساساً یک قدرت بین‌المللی بوده و توسعه اقتصادی و تضمین منافع ملی خود را در بافتار یک نظم بین‌المللی مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی دنبال می‌کند. جمهوری اسلامی ایران بواسطه رویکرد ارزشی و ایدئولوژیک خود به نظام بین‌الملل، این نظام را ناعادلانه تلقی نموده و خواستار تعدیل و اصلاح آن است. در این چارچوب، ایران همواره با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا (و تا حدودی اتحادیه اروپایی) در نظام بین‌الملل و رژیم صهیونیستی به عنوان یک چالش منطقه‌ای، مواجهه بوده است. روابط گسترده سیاسی و اقتصادی آلمان با آمریکا و از طرفی مسئولیت اخلاقی که نسبت به اسرائیل بواسطه فجایع و جنایتی که رژیم نازی در جنگ جهانی دوم بر علیه یهودیان صورت داد، باعث تضاد راهبردی در روابط ایران و آلمان گردیده است. لابی قدرتمند رژیم صهیونیستی در آلمان همواره یکی از متغیرهای مهم در جهت

دهی به سیاست خاورمیانه ای آلمان در قبال ایران تلقی گردیده است. این مهم بویژه در زمان صدرات آنگلا مرکل تقویت گشته است.

۳-۳-۵. فعالیت‌های هسته‌ای ایران

در دهه گذشته یکی از اولویت‌های اصلی آلمان در قبال جمهوری اسلامی ایران، اتخاذ رویکردی دیپلماتیک برای حل مناقشه اتمی بوده است. آلمان فدرال از زمان «گفتگوی انتقادی» اتحادیه اروپا با ایران وارد بحث هسته‌ای شد. در ادامه در چارچوب «گفتگوهای سازنده» اولویت اصلی خود را به برنامه هسته‌ای ایران داد و تلاش نمود روابط خود با ایران را بسط دهد. به دنبال اجرایی نشدن توافق پاریس از سوی کشورهای غربی و خروج ایران از این توافق، آلمان در همراهی با دیگر کشورهای غربی در ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و از حامیان قطعنامه‌های شورای امنیت بر علیه جمهوری اسلامی ایران و خواستار تحریم‌های شدید بر علیه ایران بود (تقفی عامری، ۱۳۸۵: ۱۰). این درحالی است که آلمان یکی از شرکای فنی-مهندسی ایران در زمینه هسته‌ای در زمان رژیم شاه بود. با این حال، این کشور به واسطه رویکرد متعادل خود به حفظ کانال‌های ارتباطی مناسب با ایران، نقش موثری در مذاکرات برجام داشت و در حفظ و تداوم برجام علیرغم خروج آمریکا از این توافق هسته‌ای ایفا نموده است.

۳-۴-۵. برنامه موشکی و منطقه‌ای ایران

توسعه برنامه موشکی بالستیک ایران همواره یکی از دغدغه‌های امنیتی اروپا و بالاخص جمهوری فدرال آلمان بوده است. آلمان برنامه موشک‌های بالستیک ایران یک تهدید امنیتی بالقوه برای ثبات منطقه غرب آسیا از یک سو، و از سوی دیگر، قاره اروپا مفهوم پردازی می‌کند و خواستار فشار بین‌المللی به منظور کنترل و مهار قدرت موشکی ایران از سوی جامعه بین‌المللی بوده است.

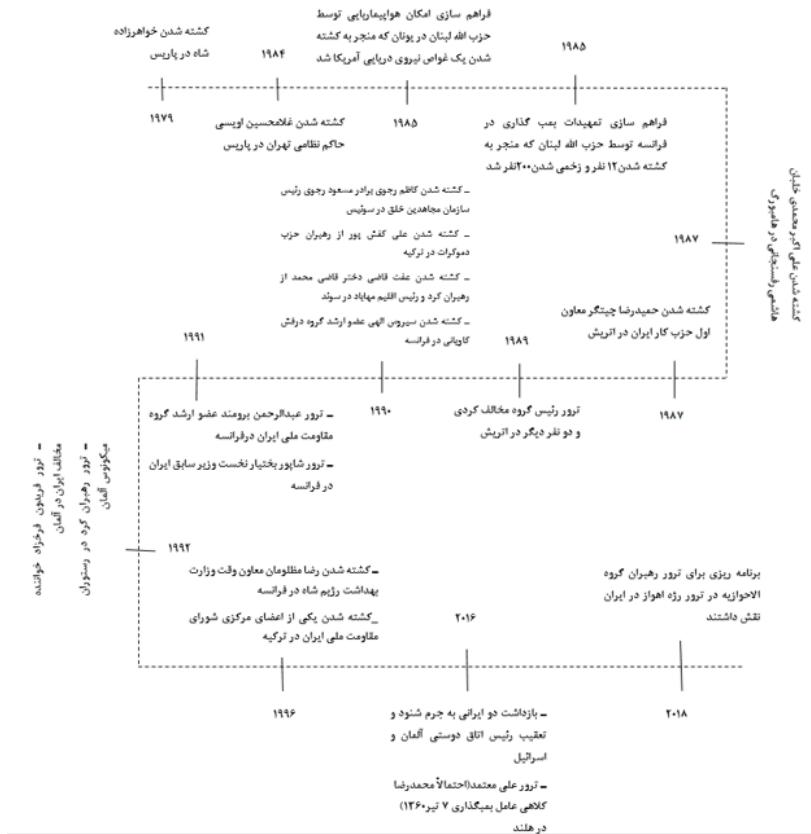
از طرفی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های پرنفوذ در منطقه، نقش بسزایی در ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه ایفا می‌کند. در این راستا حمایت ج.ا.ایران از محور مقاومت در لبنان، سوریه، عراق و یمن، چالش‌ها و تضادهای راهبردی با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری فدرال آلمان ایجاد نموده است.



شکل شماره ۴. تلقی اروپا و آلمان از تهدیدات موشکی ایران-منبع:
<https://www.telegraph.co.uk>

۵-۳-۵. عملیات‌های تروریستی برون مرزی منتسب به ج.ا.ایران

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، برخی کشورها، سازمان‌ها و دادگاه‌ها جمهوری اسلامی ایران را به انجام اقدامات تروریستی و حمایت از گروه‌های تروریستی متهم و محکوم نموده‌اند. از جمله این کشورها می‌توان به فرانسه، آلمان، آرژانتین، سوئد و انگلیس اشاره نمود. دولت آلمان نیز چند تن از مقامات بلند پایه ایران را در دادگاه میکونوس به اتهام دخالت در عملیات تروریستی محکوم نمود و تحت پیگرد قضایی قرار داد (Katzman, 2018: 55). در نمایه ذیل تعداد و نوع اقدامات تروریستی منتسب به ج.ا.ایران که مانع جدی در تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی با جمهوری فدرال آلمان مؤثر بوده‌اند، شرح داده شده است:



شکل شماره ۵. اقدامات تروریستی منتسب به ج.ا.ایران در خاک اروپا و آلمان (۱۹۷۹-۲۰۱۸) - استنباط و ترسیم نگارنده از:

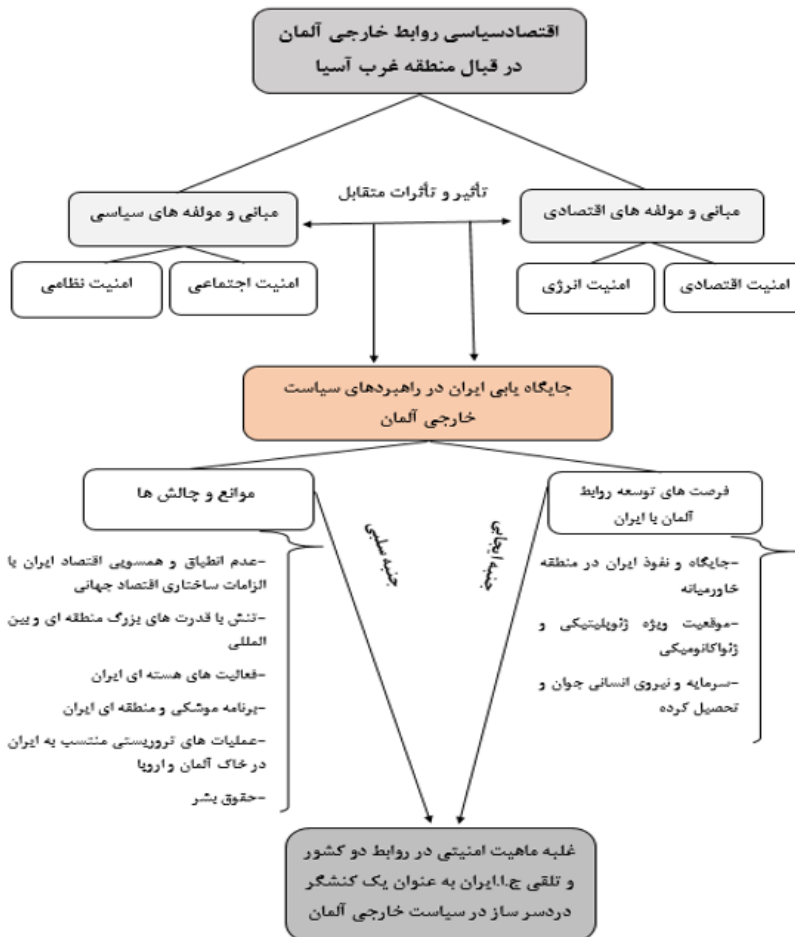
Select Iran-Sponsored Operational Activity In Europe, 2018 (Iran Ministry Of Intelligence And Security: A Profile, 2012: 53-54)

۵-۳-۶. حقوق بشر

خوانش متفاوت از مقوله ی حقوق بشر از سوی ج.ا.ایران، بر خلاف رویه و برداشت مرسوم غربی از حقوق بشر از دیگر چالش ها و موانع تعمیق و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی میان ایران و آلمان محسوب می شود. ج.ا.ایران بارها از طریق تریبون های رسمی داخلی و بین المللی موضع خود در قبال حقوق بشر را اعلان و حقوق بشر اسلامی را مورد تأکید قرار داده است. این مسئله باعث تنش با غرب بویژه آلمان در

موضوعات چون؛ حقوق زنان، حقوق اقلیت ها و احکام قضایی نظیر اعدام و قصاص گشته است.

۳۳



الگوی تحلیلی جایگاه ایران در سیاست خارجی آلمان- ترسیم توسط نگارنده

نتیجه گیری

جایگاه ایران در سیاست خارجی آلمان را بایستی در نسبت سنجی ایران به عنوان یک کنشگر منطقه ای در غرب آسیا و در چارچوب سیاست خارجی آلمان در قبال مناطق پیرامونی، بویژه منطقه خاورمیانه بررسی نمود. امنیت انرژی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی از دغدغه های آلمان برای حضور در منطقه

خاورمیانه و توسعه روابط با قدرت های آن، بویژه جمهوری اسلامی ایران محسوب می گردد. از بررسی روابط ایران و آلمان این مهم برداشت می گردد که، نسبت سنجی جایگاه ایران در راهبرد های سیاست خارجی آلمان، در چارچوب اقتصادسیاسی، در بافتار امنیتی حاکم بر مناسبات و رفتار خارجی کشور در مواجهه با جامعه بین المللی قابل تبیین است. تنش با قدرت های بزرگ منطقه ای و بین المللی، بویژه با ایالات متحده آمریکا (وتاحدودی با اتحادیه اروپا) و اسرائیل در منطقه خاورمیانه، فعالیت های هسته ای، موشکی و منطقه ای، حقوق بشر و اقدامات امنیتی و تروریستی منتسب به ج.ا.ایران در خاک اروپا و آلمان، عدم همسویی و انطباق اقتصاد ملی با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی، عمده علل و عوامل ناکارآمدی ج.ا.ایران در جایگاه یابی مناسب در راهبردهای سیاست خارجی آلمان به منظور تعمیق روابط و بهره مندی از فرصت و ظرفیت های اقتصادی و سیاسی آلمان قلمداد می گردد. از این منظر برآیند تأثیر و تأثرات عوامل و مولفه های سیاسی و اقتصادی حاکم بر مناسبات روابط ج.ا.ایران و آلمان، نشان از غلبه جنبه های سلبی و حاکمیت بافتار امنیتی و تحت شعاع قرار گرفتن ابعاد و وجوه اقتصادی و ظرفیت های بالقوه در تحکیم و توسعه روابط میان دو کشور گردیده است بنحویکه این مهم سبب ساز تلقی ج.ا.ایران به عنوان یک کنشگر در دسر ساز، چشم انداز روابط میان ایران و آلمان را تحدید و قوام داده است.

منابع

- احمدی لفورکی، بهزاد. (۱۳۹۴). *آلمان فدرال، سیاست خارجی، سیاست خاورمیانه‌ای و سیاست در قبال ایران*، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر.
- اطاعت، جواد و رضایی، مسعود. (۱۳۹۱). «بررسی تحلیلی تحولات روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هشتم، شماره بیستم، صص ۱۹۲-۱۶۳.
- پوراحمدی، حسین و کیا، مسعود. (۱۴۰۰). «واکاوی عملکرد دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در قبال آلمان در چارچوب الزامات ساختاری اقتصاد جهانی (۲۰۰۰-۲۰۱۹)»، *پژوهش ملل*، شماره ۶۳، صص ۷-۳۴.

تائب، سعید. (۱۳۸۸). «الزام در تغییر تمرکز جغرافیایی سیاست خارجی ایران»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۵، صص ۴۱-۶۰.

ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۸۹). «سیاست آلمان در قبال جمهوری اسلامی ایران»، اردیبهشت ماه، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی؛ گروه مطالعات اروپا و آمریکا.

جلال زاده، سید مجتبی. (۱۳۹۵). «بررسی روند آینده سیاست خارجی آلمان در خاورمیانه»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره پانزدهم، صص ۵۱-۶۴.

حاتمی، عباس. (۱۳۸۹). «بازگشت اقتصاد سیاسی به مثابه رهیافت میان رشته‌ای»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۲، صص ۴۷-۸۰.

حاجی یوسفی، امیر محمد و احمدی لفورکی، بهزاد. (۱۳۹۷). «راهبرد امنیتی آلمان در غرب آسیا، و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال بیست و یکم، شماره اول، صص ۸۷-۱۱۴.

خالوزاده، سعید (۱۳۹۵). «اوضاع نابسامان خاورمیانه، چالش جدید اتحادیه اروپایی»، *موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر* ۲۹ فروردین ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.tisri.org/default_2089.aspx.

رحمانی، علی. (۱۳۸۴). *آلمان: منافع ملی و امنیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

رنجبردار، مجید و آقای، داوود. (۱۳۹۷). «اقتصاد سیاسی روابط دو جانبه آلمان و ایران؛ مطالعه موردی سرمایه‌گذاری خارجی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، شماره سوم، صص ۷-۴۴.

سنایی، اردشیر. (۱۳۹۴). *روابط ایران و آلمان، نگاهی به آینده*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

شفیعی، اسماعیل و رضایی، مسعود. (۱۳۹۲). «سیر تحول از مناقشه تا امیدواری در روابط جمهوری اسلامی ایران و آلمان»، در: «ایران و اتحادیه اروپا، تجارب و چشم‌اندازها»، جلد دوم، (۵۳۵-۵۶۲)، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- علیخانی صدر، مهدی. (۱۳۸۸). *سیر تحولات ۵۰ ساله فناوری هسته‌ای ایران (۱۳۳۶_۱۳۸۶)*، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، تهران.
- کمپ، جفری. (۱۳۸۳). *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه؛ پیشینه، مفاهیم و مسائل*، ترجمه: علی حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کیانی، داوود. (۱۳۹۲). «مثلث روابط ایران آلمان و اتحادیه اروپا»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، شماره سوم، صص ۱۷۹-۱۵۱.
- یزدانی، عنایت الله و تویسرکانی، مجتبی. (۱۳۹۰). «تحلیلی بر رقابت ژئوپلیتیکی قدرتها در بیضی استراتژیک انرژی»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال ۲۶، شماره چهارم، صص ۱۸۶-۱۴۹.
- Gilpin , Robert (1987). “The Political Economy of International Relations”, Princeton: Princeton University.
- Heiko, Mass (2018).” **Syria Is Not Auschwitz Der Spiegel Interview**”,
[Http://www.spiegel.de/international/germany/interview_with_german_foreign_minister_heiko_mass_120311.html](http://www.spiegel.de/international/germany/interview_with_german_foreign_minister_heiko_mass_120311.html).
- Iran Ministry of Intelligence and Security: A Profile.(2012). Washington: Federal Research Division Library of Congress.
- Keohane, Robert (1984). “After Hegemony”, Princeton: Perinceton university.
- Mousavian, Hossein (2008). “Iran-Europe Relations: Challenges and Opportunities”, Routledge.
- OPEC (2017). “**Annuual Statistical Bullectin**” in: www.opec.org
- Select Iran-Sponsored Operational Activity in Europe. (2018). In: <https://ir.usembassy.gov/select-iran-sponsored-operational-activity-in-europe-1979-2018/>
- SWP & GMF (2013).” New Power Responsibility: Etements Of A German Foreign Security Policy For A Chaging World. Swp & The German Marshall Fund Of The United States”.
- www.bgr.com
- www.theglobaleconomy.com
- <https://www.theglobaleconomy.com>
- www.cleanenergywire.org/factsheets/germanys-dependence-imported-fossil-fuels
- <https://www.statista.com/chart/14494/germany-is-home-to-the-most-refugees>.
- <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/1500763/Russians-help-Iran-with-missile-threat-to-Europe.html>
- <http://www.IEA.gov>